شعر جهان

ترجمه: تشیعی، کامبیز

ماریو بندتّی MARIO BENEDETTI) )

شاعری از کشور اوروگوئه

اشاره:

کامبیز تشیعی برای مخاطبان ارجمند مجلهء شعر نامی آشناست،دور جدید مجلهء شعر در اغلب شماره‏هایش از ترجمه‏های خوب تشیعی از شعر شاعران جهان‏ بهره‏مند بوده است تشیعی که از حدود پانزده سال پیش مقیم ایتالیا شده است اکنون‏ در آستانهء شصت سالگی قرار دارد،شعرهایش را به زبان ایتالیایی می‏سراید و آثارش‏ در بیش از پنجاه آنتولوژی به چاپ رسیده است،مجموعه‏ای از آثارش نیز با عنوان تا آن سوی زمان در سال 1995 منتشر شده است شوالیه آکادمیک عنوانی است که‏ آکادمی بین المللی ادب و علوم رجیو رامیلیا-به او داده است،تشیعی در حال حاضر عضو انجمن ادبی و فرهنگی دانته است و با فصلنامه ادبی Puntodivista همکاری‏ دارد و اشعار بسیاری از شاعران معاصر کشورمان را ترجمه و در آن فصلنامه شعر کرده است،تشیعی در مسابقات بین المللی جوایز بسیاری کسب کرده است که برای‏ نمونه می‏توان به دریافت جایزه نفر اول شعر و نیز اشاره کرد.

شاعر و نویسنده ماریو بندتّی به سال 1920 در شهر کوچکی به دنیا آمد.به همراه خانواده به مونته ویدئو پایتخت کشورش منتقل شد و در یک‏ کالج آلمانی نام‏نویسی کرد.

وی بیش از پنجاه اثر خلق نموده و پر خواننده‏ترین نویسنده آمریکای لاتین به شمار می‏آید.شاعری‏ست که در نیمه قرن بیستم شهرتش با نرودا قابل مقایسه بوده است.اولین رمان او با نام‏" LA TREGUA "(1960)بیش از صد بار تجدید چاپ شده و تقریبا به بیست زبان ترجمه شده‏ است.در آرژانتین،مکزیک و اسپانیا بیشتر آثارش به روی صحنهء تئاتر آمده،در رادیو اجرا شده و به صورت فیلم تلویزیونی و سینمایی درآمده است.

از او پنج مجموعه شعر چاپ و منتشر شده است.

از طرف آکادمی ادبی اروگوئه جایزه ملی ادبی به وی اهدا شده و تاکنون چند جایزهء بین المللی به دست آورده است.

گوش ماهی( CONCHIGLIA )

آن گوش ماهی تمام

هیاهوی دریا را در گوشم نهاد

دشمن یا نوازشگر یا زیبا نبود

تنها تمام هیاهوی دریا بود

آن گوش ماهی هیچ گاه

از من جوابی نخواست

و من گیج بودم و هیچ گاه جواب ندادم

شاید برای همین حرف نزد دیگر

تنها بعد از مدت زمانی هنگامی که فهمیدم

یا اندیشیدم یا تصور کردم

که آن سکوت

جاده‏ای بود

گوش ماهی با دقت

دوباره تمام هیاهوی

دریا را در گوشم نهاد

اما دریا متفاوت بود

و متفاوت بودم من

میگل باربوسا( MINGUEL BARBOSA )

شاعری از کشور پرتغال

شعر جهان

نیگل باربوسا( MINGUEL BARBOSA )شاعر،نقاش،نویسنده و نمایشنامه‏نویس به سال‏ 1922 در لیسبون به دنیا آمد.از وی چهار مجموعه شعر چاپ و منتشر شده است.

مترجم:کامبیز تشیعی

غروب

خورشید در سیاهی کثیف

کوچه‏های پر پیچ و خم

روحم مرد

بینوایی پنهانش کرده بود

موقعی که خشم‏آلود فنجان

بی‏دسته را در سفره

برگردانم،به خاطر داری؟

رنگ،کاغذ و پول نداشتم

فقط عشق داشتم

و نگرانی جاودانی کردنت

در رؤیایم.

آه،آرزویم در بیابان تنهایی

با توفان خودخواهی

منفجر شد

خواستم،بله،تمام آن چیزی

را که داشتم به تو دادم

کشیدم تصویری ساده از چهره‏ات

با خون

آخرین قطره قهوه‏ام.

تردید

چه کسی نور را خاموش کرد

و دنیا را

در تاریکی نهاد؟

چه کسی موش و بشر را

وحشت‏زده در گوشه ساختمان

به حال زانو زدن در انتظار مرگ نهاد؟

چه کسی دانش را بی‏ارزش کرد

و عظمت کلام را

به زحمی جراحت دار؟

چه کسی فلز آرزوانگیز را گداخت

که روان شد

در روح

و از بشر مومیایی

طلایی ساخت؟

چه کسی؟